

آموزش معماری می بایست بیش از تعلیم، به هدف کوشش در جهت تولید اندیشه پردازد و در این سطح، همیشه یک قدم جلوتر از حرفه قرار گیرد.



آموزش معماری در ایران

فعالیت "حرفه ای" را عهده دار شود، نیست و برای این امر، مدارک تأیید حرفه ای نیز، مورد نیاز است. همچنین امروزه در جهان بررسی سوابق کار معماری (portfolio) شاید مهم تر از مدرک است. اهمیت تأیید این سوابق توسط دیگر معماران، خود به نوعی همان تأیید استادکاران قدیم است و در همه جهان رواج دارد. صرف نظر از شیوه صدور و تأیید مدارک حرفه ای، هدف از آموزش معماران در دانشگاه ها شکل دهی بنیان فکری معمار، معرفی روش های برخورد با موضوعات و آشنایی او با مجموعه پیچیده این حوزه علمی/هنری است. نکته مهم دیگری که باید به آن اشاره کرد، این است که وظیفه اصلی دانشکده های معماری، بررسی معماری از زوایای

رشد جمعیت و تغییرات جهانی، روش آموزش را در تمام رشته ها از جمله معماری، از روش های سنتی به سوی دانشگاهی شدن هدایت کرد و به تدریج، مدارک دانشگاهی به جای تأیید استادکاران معمار، مورد تأیید دولت ها و جوامع قرار گرفتند. آموزش معماری رسمی (دانشگاهی) که از حدود سال ۱۳۱۹ شمسی در ایران آغاز شد، موضوع این فصل است.

در این روش، دانشجو با تحصیل در مدت زمان معینی در دانشکده معماری، با گذراندن کلاس های معین، موفق به دریافت "مدرک معماری" می شود. اشاره به این نکته لازم است که دریافت این مدرک در رشته معماری قانوناً، به معنی تأیید صاحب مدرک به عنوان کسی که می تواند مسئولیت

میزان پائین تر از جهان پیشرفته است. با در نظر گرفتن اینکه مشکلات معماری حرفه ای ما در واقع پس از شروع آموزش معماران به روش دانشگاهی به وجود آمده است، عجیب نیست اگر نتیجه بگیریم که ریشه اصلی بسیاری از مشکلات در معماری کشور را می‌بایست در آموزش معماری در کشور جستجو کرد و در آموزش است که می‌باید این مشکلات را به صورت زیربنایی ریشه کن کرد. هر چند این فصل تنها به بررسی آموزش دانشگاهی معماری خواهد پرداخت، مسئله "گسست میان این دو روش" و نیز، موضوع "آموزش قبل از دانشگاه"، در همه جهان و خصوصاً در کشور ما، اهمیت ویژه ای دارد که در ابتدا به آنها اشاره می‌شود.

■ گسست میان شیوه قدیم و جدید

قبل از بررسی وضعیت آموزش معماری امروز در کشور می‌بایست به شیوه قدیم آموزش معماری در ایران نیز، اشاره شود. این شیوه که در گذشته، نه تنها در ایران بلکه در تمام جهان، بر پایه استادشاگردی و تعلیمات درازمدت همراه با کار عملی در ساخت بود، سینه به سینه و نسل به نسل منتقل می‌شد. این روش که با روند افزایش جمعیت جهانی و مشکلات اجتماعی آن و نیز، اتفاقات حاصل از انقلاب‌های صنعتی در دنیای جدید هماهنگی نداشت، جای خود را به سیستم جدید دانشگاهی داد. مسئله مهم این است که سیستم آموزشی رسمی در کشورهای صنعتی اروپا، ریشه در سیستم سنتی آموزش معماری در همان جوامع داشت. حال آنکه روش آموزش معماری دانشگاهی در کشور ما، ارتباط لازم را با روش‌های آموزش معماری قدیم خود برقرار نمی‌کرد و امروز نیز، حاصل تحول سیستم‌های اصیل آموزشی خود نیست بلکه در نهایت حاصل تحولات انجام یافته بر روش‌های تقلیدی از غرب است. برای مثال برخی از دانشگاه‌های معتبر غرب، حتی تا اواسط قرن بیستم، هنوز به

مختلف و تولید اندیشه در این حوزه است. به این ترتیب، مؤسسات آموزشی همیشه در حوزه نظری یک قدم جلوتر از حرفه قرار دارند و نتایج تولیدات نظری خود را کم کم به بخش حرفه انتقال می‌دهند. تفاوت عمده میان این دو فضا این است که فضای آکادمیک می‌بایست فضایی برای وقوع نهایت خیال پردازی‌ها و ایده‌ها قرار گیرد و فضای ایده آل حرفه، فضایی است که بتوان در آن با بررسی نظرات آکادمیک، گام‌های معقول و منطقی و مطابق با شرایط خاص محیطی برداشت. بنابراین نظریه‌ای که به اشتباه، گه گاه از سوی برخی مسئولین آموزشی عنوان می‌شود، مبنی بر اینکه مقوله آموزش معماری را دنباله رو حرفه می‌پندارد و بر اساس نیازهای فیزیکی محیط حرفه‌ای، فضای آموزش را برنامه ریزی می‌کنند، تصوری باطل و اشتباه است. تجربه معماری معاصر جهانی نشان دهنده تفاوت عمده میان دو موج معماری آکادمیک و معماری حرفه ای است. حتی معماران حرفه ای سرشناس که بر مبنای اندیشه های آکادمیک خود سعی در به کارگیری این اندیشه‌ها در حوزه حرفه دارند، با مشکلات زیادی رو به رو می‌شوند که گاه بر شکل معماری آنها تأثیرات جدی دارد.^{۱۱}

این پوست اندازی از "آکادمی" به "حرفه" جزئی از ماهیت رشته معماری و در تمام جهان و از آغاز آموزش آکادمیک تاکنون، رایج است. این تفاوت در واقع، همان تفاوت میان معماری اندیشمند پیشرو با معماری عامیانه مرسوم (تجاری) است. معماری فرهنگ گرا با معماری اقتصادگرا. معماری کیفیت طلب با معماری کمیت خواه. متأسفانه این روند در کشورهایی مانند کشور ما به سرعت از اندیشه به ابتذال سوق می‌یابد. یعنی این ابتذال، جایگزین سطح قابل پذیرشی از معماری تجاری مرسوم (در بقیه جهان) می‌شود که دیگر قابل پذیرش نیست.

سطوح معماری ما، هم در حرفه و هم در آموزش، به یک

i - این نکته حداقل از ۵۰ سال پیش، با توجه به نتایج بدست آمده از مدرسه معماری AA لندن (که حدود ۱۵۰ سال قدمت دارد) و جنبش‌های دانشجویی دهه ۶۰ اروپا، تاکنون مورد توافق اکثر معماران جهان است. مقاله Allen Balfour Architectural Association, ترجمه شهاب آدم نوه‌سی، معماری و فرهنگ ۱۷

ii - این مسئله به وضوح در کارهای حرفه‌ای پیتر ایزنمن و رم کولهاس که هر دو از اندیشمندان تراز اول معماری در جهان آکادمیک هستند، به چشم می‌خورد. اثبات این موضوع البته نیاز به توضیح فراوان دارد، که خود ممکن است نیازمند مقاله ای مفصل یا حتی کتاب دیگری باشد.



باوهاوس ۱۹۲۳-۱۹۱۹

i - این روند پس از تأسیس باهاوس (Bauhaus) در سال ۱۹۱۹-۱۹۲۳ توسط گروپیوس (Gropius) تا سال‌ها جزء برنامه‌های درسی خود این روش نوین آموزشی بود و به تدریج در نیمه دوم قرن بیستم خصوصاً پس از وقایع فرهنگی/آموزشی دهه ۶۰ در اروپا، رفته‌رفته کم‌رنگ شد.

ii - (راهنمای دانشگاه تهران-۱۳۵۱ - تهیه و تنظیم مطالعات آموزشی دانشگاه تهران)- جالب این که این اتفاق با وجود اینکه در آن زمان مکتب Bauhaus به عنوان مکتبی جدیدتر و پیشرو در جهان معماری شناخته شده بود، افتاد عمر مدرسه وایمار (Weimar) از ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۳ بود. (یعنی از ۱۲۹۸ تا ۱۳۱۲ هجری شمسی)

iii - قدیمی‌ترین دوره Arch. Engineering در سال ۱۹۱۰ در دانشگاه Penn State University صورت دپارتمان مستقل شروع به فعالیت کرد و در سال ۱۹۳۶ توسط شورای مهندسی آمریکا (Engineering Council) رسماً مورد تأیید قرار گرفت و در آمریکا فراگیر شد. رجوع شود به سایت اینترنتی Penn State Dept. of Arch. Eng.

iv - The Princeton Review, ۲۶.۰۸.۰۸. جهت توضیحات این رشته رجوع شود به سایت اینترنتی دانشگاه پرینستون.

v - انقلاب فرهنگی و آموزش معماری در ایران، علی کرمانیان، دانشگاه لندن (Bartlett-UCL), ۱۹۹۰

اجرای کرده و در اجراء به موفقیت برسانند. در واقع این رشته بیشتر فنی-مهندسی است تاهنری-معماری. هر چند که این رشته امروز در جهان پیشرفته، رشته‌ای بسیار طرفدار و با ارزش است ولی به هیچ وجه معماری محسوب نمی‌شود.^{iv} به هر صورت این ایده با وضعیت آموزش معماری در دانشکده هنرهای زیبا ترکیب شد و دانشکده‌ای را با تأکید بر جزئیات اجرایی و فنی به وجود آورد.

گسست میان شیوه قدیم آموزش معماری در کشور و شیوه جدید آن، مشکلات بسیاری را برای معماری ما، از جمله بحران هویت در معماری، به همراه داشته است که امروز نتایج این مشکلات را عیناً در ساختار معماری کشور مشاهده می‌کنیم. بسیار جای تأسف است که چندی پس از انقلاب اسلامی، انقلاب فرهنگی نیز، با وجود شعارهای فراوان مبنی بر نیاز به ایجاد تغییر و تحولات اساسی در شیوه‌های آموزشی، تأثیر مثبتی در تغییر این وضعیت، دست کم در رشته معماری، نداشت.^v و نیز شیوع قارچ گونه و کمی دانشکده‌های معماری آزاد و غیره در اقصی نقاط کشور به شدت بر مشکلات موجود افزود.

■ آموزش قبل از دانشگاه

بررسی وضعیت آموزش ابتدایی و متوسطه در سطح کشور، نه در ارتباط مستقیم با این نوشته است و نه در تخصص این نویسنده. تنها با توجه به سوابق آموزشی و ارتباط با دانشجویان، به نظر می‌رسد که در سیستم آموزش پایه‌ای در کشور به پرورش خلاقیت‌های ذهنی کودکان و نوجوانان، به اندازه‌ای که باید، پرداخته نمی‌شود و دانش‌آموزان بیشتر می‌آموزند که مطالبی را حفظ کنند و خارج از حد آن مطالب، اگر به مسئله‌ای برخورد کنند، توان مقابله و تحلیل آن را ندارند. این مسئله در رشته‌های نیازمند خلاقیت و پویایی ذهنی مانند رشته معماری، اهمیت بخصوصی پیدا می‌کند.

آموزش کامل بناهای کلاسیک اروپا و دستورات و نظامات آن معماری می‌پرداختند.^۱ همان دانشجویان و در واقع معماران غربی با احاطه کامل بر اصول معماری گذشته خود بعدها به تفکرات و نظریات جدید مانند مدرنیسم در معماری رسیدند. در حالی که ما اگر هم روش دانشگاهی غرب را پیشه کردیم، در کنار آن می‌بایست به پژوهش و تحلیل معماری گذشته خود و استفاده از آن در آموزش دانشگاهی می‌پرداختیم، که هرگز این اتفاق در بدو آموزش معماری ما و حتی امروزه نیز، به وقوع نپیوسته است. شیوه آموزش معماری دانشگاهی در کشور ما، تقلیدی از شیوه آموزش معماری هنرهای زیبا (beax-art) در فرانسه بود که توسط یک باستان‌شناس فرانسوی به نام آندره گدار (Andre Godar) در سال ۱۳۱۹ پایه‌گذاری شد.^۲ حتی بعدها تحولاتی که در beax-art به وقوع پیوست، باعث تحول خاصی در برنامه آموزش معماری ما نشد و این برنامه تا انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۵۸ ادامه داشت.

تأسیس دانشکده معماری دانشگاه ملی در ۱۳۳۹ نیز که برنامه آموزشی آن به جای برداشتی از رشته معماری، به اشتباه، برداشتی از برنامه آموزشی رشته تازه تأسیسی (در آن زمان) به نام architectural engineering یا مهندسی معماری در آمریکا بود و با وجود نو بودن، این رشته از نظر محتوایی با رشته معماری کاملاً تفاوت داشت^۳، بر مشکلات آموزش معماری در ایران افزود. این رشته که بیشتر مهندسی معماری بود تا طراحی معماری، به دلیل پیچیده‌تر شدن انواع بناها و برنامه‌های عملکردی آنها تأسیس شده بود و هدف آن در آمریکا تربیت افرادی بود که بتوانند در خصوص بناهای مختلف از قبیل بیمارستان‌ها، مدارس، مجتمع‌های تجاری و هایپرمارکت‌ها، پارکینگ‌های طبقاتی و دیگر تپ‌های ساختمانی نوظهور در قرن بیستم، با معماران همکاری کرده و طرح‌های آنها را زودتر و بهتر در مراحل طراحی جزئیات،

شاید توسط مصاحبه‌های شفاهی، بهتر بتواند مورد بررسی قرار گیرد، تا از طریق آزمون‌های یکنواخت برای همه رشته‌ها. همچنین روش انتخاب فعلی روشی است که بدون اطلاع‌رسانی صحیح از ماهیت واقعی رشته معماری انجام می‌پذیرد. بسیاری از کسانی که می‌خواهند در آن موفق باشند، مجبور به یادگیری راه‌ها و روش‌های خاص قبول شدن در کنکور هستند و پس از این قبولی بدون اطلاع از ماهیت واقعی رشته معماری وارد آن می‌شوند که در آن صورت برای موفقیت، تازه مجبور به تطبیق ذهنی خود با محتویات این رشته می‌شوند. چه بسا بسیاری از این افراد بعداً قابلیت تطبیق ذهن خود با نیازهای این رشته را نداشته باشند یا به سختی از عهده این کار برآیند. گاه این مسئله "تطبیق"، یا به بعد از اتمام دوره دانشگاه آنها موکول می‌شود، یا این که هرگز به این رشته علاقه مند نخواهند شد، که یا منجر به کناره‌گیری آنها از رشته معماری می‌شود یا خطرناک‌تر این که، از روی "اجبار" و فقط برای کسب مدرک، به آن ادامه خواهند داد. شاید عده زیادی که به این ترتیب از معماری امرار معاش می‌کنند و باعث بسیاری از مشکلات، از قبیل فروش برگه‌آ، در معماری ما هستند، جزء همین دسته اند.

این روش گزینش مرکزی در مقطع "کارشناسی ارشد"، عجیب‌تر هم می‌شود. به این ترتیب که برای تأیید ورود داوطلبان، به جای بررسی کار انجام شده معماری آنها به صورت portfolio، از امتحان کتبی استفاده می‌شود. این کار بدون توجه به اینکه متقاضیان این امتحان کسانی هستند که حداقل سه سال کار معماری انجام داده‌اند، با امتحانی شبیه به همان کنکور دانشگاه، فقط با موضوعات تخصصی‌تر، انجام می‌شود. با وجود اینکه این روش تا حدودی به علت جلوگیری از عدم تقلب و ارائه کارهای دیگران در قالب رزومه‌های متقاضیان است، ولی باید به جای استفاده از راه‌حل‌های اشتباه، راه‌های مبارزه با تقلب را جست و جو کرد.

امروزه انجام پروژه‌های کوچک در هر مقطعی از آموزش، حتی در دبستان‌ها، در سطح جهان بسیار متداول است، در صورتی که این موضوع در کشور ما بسیار متفاوت است. همچنین نوع تکالیف و مسئولیت‌ها و حتی امتحانات در سیستم آموزش پایه در ایران با آنچه در دیگر کشورها در حال انجام است، تفاوت‌های اساسی دارد. به هر حال منظور از این اشاره این است که پرورش ذهنی کودکان و نوجوانان در آموزش ابتدایی و متوسطه می‌تواند به رشد بسیاری از توانایی‌ها در افراد منجر شود. در آموزش ابتدایی و متوسطه در ایران، توانایی‌های مرتبط با ابراز خلاقیت و نوآوری در مقایسه با توانایی‌های مرتبط با یادگیری‌های اکتسابی و باز پس دادن این مفاهیم حفظ شده، از اهمیت و تأکید کمتری برخوردار است، که این می‌تواند در نوع برخورد دانشجویان در دانشکده، خصوصاً در رشته‌هایی از قبیل معماری، نتیجه نا مطلوب به همراه داشته باشد. براساس تجربه شخصی در دانشگاه، به نظر می‌رسد که لازم است سعی شود تا نظام فکری دانشجویان ایرانی را در همان ترم‌های آغازین بر هم زد تا از خشکی، کلیشه‌گرایی و تقلید، به سمت انعطاف، خلاقیت و نوآوری سوق یابند.^۱

■ سیستم مرکزی گزینش

سیستم مرکزی گزینش دانشجویان در رشته‌های مختلف، از جمله معماری، مسئله دیگری است که باید به آن پرداخت. این درست است که چنین سیستمی شاید می‌تواند به انتخاب آن دسته از افرادی که در مجموع، وضعیت قوی‌تری در دوران تحصیل داشته‌اند، منجر شود ولی زمانی که مسائل رشته معماری در چنین گزینشی مد نظر قرار نگیرد، ممکن است بسیاری از استعداد‌های واقعی، از قلم افتاده و انتخاب نشوند. شناخت دانش آموزان از این رشته، علاقه آنها به آن و همچنین توانایی‌های هنری فردی از جمله نکاتی است که

۱ - شهروز مهدوی، معمار ایرانی فارغ‌التحصیل AA که در امارات فعالیت دارد و مدتی مسئولیت سرپرستی دانشکده معماری دانشگاه آزاد واحد دوی را بر عهده داشت نیز، در صحبتی که در سال ۱۳۸۵ با او داشتیم، در مورد دانشجویان ایرانی همین نظر را تأیید می‌کرد.
۲ - منظور برگه‌های تأیید نقشه‌های معماری و نظارت برای صدور پروانه‌های ساختمانی است.

بنابراین به نظر می رسد که روش ایده آل این است که مدارس معماری سیستم‌گزینش مستقل خود را داشته باشند و بر اساس تشخیص استادان معماری و خط فکری هر دانشکده، دانشجویان را مصاحبه و آنها را انتخاب کنند.

■ سیستم مرکزی آموزش

سیستم "مرکزی آموزش" که در تمام رشته های دانشگاهی کشور حاکم است، در رابطه با رشته معماری، شاید مسئله بسیار مهم تری از سیستم "مرکزی گزینش" است. این سیستم به این ترتیب است که تمام دانشکده های معماری در سطح کشور از یک برنامه درسی یکسان پیروی می کنند که این برنامه توسط کمیته انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۶۲ تدوین شد و از آن زمان تاکنون با تغییرات بسیار اندک در حال اجراء است. البته در ظاهر "وزارت علوم و آموزش عالی" مسئول کنترل و تأیید چگونگی اجرای این برنامه در دانشگاه های کشور است و جالب اینجاست که هیچ کمیته معماری ای، با حضور حد اقل چند معمار شناخته شده، در این وزارتخانه جهت نظارت بر این امر وجود ندارد.^۱

مشکل جدی ای که چنین سیستم مرکزی آموزش به وجود می آورد این است که برای استادان معمار دیکته می کند که چه باید تدریس کنند. با این فرض که آنها هیچ اطلاعی از این امر ندارند و باید به آنها گفته شود که دقیقاً چه مطالبی را و حتی چه موضوعاتی را به عنوان پروژه معماری انتخاب کنند. رشته معماری رشته ای است که بر اساس دانسته های استادان آن، قوت و ضعف و تفاوت های خود را دارا است. به عبارت دیگر، برنامه آموزشی آن باید محصول توانایی های استادان آن در هر دانشکده باشد و نه آنکه پس از تعیین برنامه آموزشی از طرف یک نهاد خاص، دانشکده ها مجبور به پیدا کردن استادانی باشند که بتوانند در آن زمینه های بخصوص و از قبل تعیین شده، تدریس کنند.^۲ به عبارت دیگر قدرت

آموزش در این رشته از استادان و قدرت آنها در زمینه های مختلف دانش ایشان ریشه می گیرد. در تمام مدارس معماری معتبر جهان، اعتبار آموزش این مراکز بر پایه اعتبار معمارانی است که در هر یک به تدریس اشتغال دارند و این در حالی است که ما برای پاسخگویی به تعداد زیاد مدارس معماری که داریم، یک استاد را به صورت پروازی در چند دانشگاه در اقصی نقاط کشور می بینیم. طبیعی است که زمان حضور لازم جهت تدریس در برخی از دروس، خصوصاً "طراحی معماری"، به این ترتیب به هیچ وجه محقق نمی شود.^۳

مشکل بسیار بزرگ دیگر، عدم وجود تنوع میان مطالب تدریس شده در هر دانشکده است.^۴ این رشته از این نظر شباهتی به بقیه رشته های علمی نظیر پزشکی، یا حتی فنی نظیر عمران، ندارد که در آنها مجموعه مشخصی از اطلاعات را باید به دانشجویان آموخت و همه در این مجموعه اطلاعات هم نظر هستند و اگر هر از چند گاهی پیشرفت هایی در این علوم حاصل شود، آن پیشرفت ها نیز عیناً به جریان آموزش انتقال داده می شود. در رشته معماری، نیاز به تنوع در مسائل آموزشی و برنامه های متغیر و خطوط فکری متفاوت وجود دارد تا بتوان با نقد و بحث درباره این تفاوت ها پیشرفت حاصل کرد. همچنین با ایجاد چنین تنوعی رقابت میان مدارس مختلف معماری به وجود می آید که این رقابت خود باعث پیشرفت است و نیز، حق انتخاب به دانشجویان داده می شود که کدام مدرسه فکری را انتخاب کنند.

البته لزوم برخی از دروس اصلی در این رشته مورد تأیید همه معماران و مدارس معماری است و نیاز به وجود آنها انکار ناپذیر است.^۵ به طور کلی، شاید این دروس عبارتند از "تاریخ معماری"، "طراحی معماری و روش های آن"، "آشنایی با سازه و فنون ساخت" و "مبانی نظری (تئوریک) در معماری" که این آخری، خود می تواند بسیار گسترده شده و حوزه های علوم انسانی، از قبیل جامعه شناسی، مردم شناسی،

۱- نویسنده به دفعات با مراجعه مستقیم به این وزارتخانه و پرسش درباره کارشناسان معماری به هیچ نتیجه ای نرسیده است.
ii- اکثر این دروس اصلی یا پایه، میراث مدرسه معماری Bauhaus هستند. مقاله کریس آبل، ترجمه عطاالله طاهایی، فرهنگ و معماری ۱۷
iii- اشاره به این نکته که در دیگر نقاط جهان نیز، استادان معمار جهت تدریس به دانشگاه های دیگر پرواز می کنند، ضروری است. مسئله این است که آنها از نظر تعهد زمان حضور، ملزم به رعایت ساعت های دانشگاه میزبان هستند.
iv- این مسئله البته در مقطع لیسانس که دروس پایه ای هستند و مشابهت بیشتری بین این دروس وجود دارد کمتر صدق می کند و بیشتر در ترم های بالاتر و فوق لیسانس اهمیت پیدا می کند.
v- انجمن معماری، آلن بالفور، ترجمه شهاب آدم نوه سی، معماری و فرهنگ ۱۷

اقتصاد، مدیریت و... را شامل شود. دروسی که مسائل فرهنگی و اجتماعی را در بر گرفته و در نتیجه معماری را منشاء اعتلای فرهنگ جامعه قرار می دهند، به کلی در برنامه دروس کشور غایبند. تحت هر یک از این سرفصل ها می توان مطالب بسیار مهم و در عین حال متفاوتی را، به نسبت قدرت و ضعف و تخصص استادان در هر دانشکده، برنامه ریزی کرد. به این ترتیب به جای یک برنامه های متفاوت آموزشی وجود خواهد داشت. داشتن انتخاب بین این برنامه های آموزشی متفاوت، هم برای دانشجویان و هم برای خود جوامع آکادمیک و حرفه ای معماری در کشور، باعث گفتگو و رشد خواهد بود. هر دانشکده مبتنی بر قدرتهای استادان اندیشمند خود، و نیز، در رابطه مستقیم با شرایط محیطی/ فرهنگی خاص در نقاط مختلف کشور، گوشه ای از این حوزه وسیع را اعتلاء خواهد داد.

ب- سیستم آموزش ناکارآمد

در این رابطه به برخی از مسائل مهم موجود در سیستم آموزش کشور اشاره می شود:^{۱۱}

۱- زمان، شرط اولیه آموزش طراحی است. یعنی هر چه در جریان طراحی، زمان بیشتری صرف تحقیق، تفکر، تمرین، سعی و خطا شود، نتیجه مطلوب تری حاصل خواهد شد. پروسه یا روند فراگیری طراحی (design)، مستلزم گذراندن زمان طولانی و کار بر روی یک موضوع یا مسئله معماری است که این روند می بایست زیر نظر یک استاد یا گروه معمار انجام شود. زمانی که برای انجام طراحی سپری می شود اهمیت بسیار زیادی دارد که اصطلاحاً آن را زمان جا افتادن یا پخته شدن "طرح" می گویند که این زمان در واقع زمان پخته شدن "طراح" نیز، هست. اطلاع دقیق استاد یا گروه استادان از پیشرفت دانشجو در هر یک از مراحل این روند نیز، از اهمیت بسزایی برخوردار است. همچنین این زمان طراحی وقتی به صورت گروهی اتفاق بیفتد و دانشجویان زمان طراحی خود را در کنار یکدیگر سپری کنند، می تواند نتیجه بسیار مطلوب تری برای ازدیاد سرعت درک مطالب

اقتصاد، مدیریت و... را شامل شود. دروسی که مسائل فرهنگی و اجتماعی را در بر گرفته و در نتیجه معماری را منشاء اعتلای فرهنگ جامعه قرار می دهند، به کلی در برنامه دروس کشور غایبند. تحت هر یک از این سرفصل ها می توان مطالب بسیار مهم و در عین حال متفاوتی را، به نسبت قدرت و ضعف و تخصص استادان در هر دانشکده، برنامه ریزی کرد. به این ترتیب به جای یک برنامه های متفاوت آموزشی وجود خواهد داشت. داشتن انتخاب بین این برنامه های آموزشی متفاوت، هم برای دانشجویان و هم برای خود جوامع آکادمیک و حرفه ای معماری در کشور، باعث گفتگو و رشد خواهد بود. هر دانشکده مبتنی بر قدرتهای استادان اندیشمند خود، و نیز، در رابطه مستقیم با شرایط محیطی/ فرهنگی خاص در نقاط مختلف کشور، گوشه ای از این حوزه وسیع را اعتلاء خواهد داد.

■ دانشکده های معماری

موارد زیر در مورد دانشکده های معماری در سطح کشور قابل بررسی هستند:

الف- مدارس تفکر (schools of thought)

شاید مهم ترین خصوصیت دانشکده های معماری در جهان از بدو پیدایش آنها، مسئله "نگرش" و در واقع نوع تفکر این مراکز بوده است که طبعاً بر اساس نوع تفکر و نگرش پایه گذاران و استادان معماری گرداننده آنها شکل گرفته و برنامه ریزی های آموزشی آنها هم بر اساس همین "نوع تفکر" انجام می گیرد. دانشکده های ما هیچ یک "مدارس تفکر" نیستند و تا زمانی که نباشند هیچ پیشرفت جدی و عمیقی در وضعیت معماری کشور حاصل نمی شود. ویژگی اصلی این مدارس تفکر، اول این است که به طور مستمر با استفاده از نخبگان و خبرگان، به پژوهش، بحث و تولید اندیشه بپردازند. این اندیشه ها پرداخته و مکتوب

۱ - حتی برخی مدارس تفکر در بقیه جهان نیز گرفتار موضوعاتی مشابه، مثل قدرت کپی‌تالیزم و گرفتاری های بازار اقتصاد هستند.
۱۱ - بدیهی است مسائل متعدد بسیاری موجودند که در اینجا نمی توان به همه آنها اشاره کرد. برای مثال آبل بر "یادگیری به وسیله مثال" و نیز "دانستن مستمر" تأکید می کند. همچنین بسیاری نکات آموزشی دیگر که در اینجا به آنها اشاره نشده است.

توسط دانشجویان و تعمق و نیز، گستردگی مباحث مطرح بین آنها، داشته باشد. مجموعه این مبحث تقریباً در مدارس معماری ما به فراموشی سپرده شده است.

تأکید بر اهمیت زمان لازم برای طراحی (که مهم‌ترین بخش از آموزش معماری است) از سوی مؤسسات آموزشی صورت نمی‌گیرد و ساختار آنها به گونه ای است که خود نیز، (استادان و مدیران) برای کارهایشان زمان لازم را ندارند، چه رسد به اینکه این زمان را از دانشجویان بخواهند. به طور کلی، زمان لازم در ارتباط میان استاد و دانشجو وجود ندارد، که این غالباً به گرفتاری‌های مدرسین و مسائل مالی مؤسسات مربوط است.

۲- کنترل و اطلاع صحیح از وضعیت تحصیلی دانشجویان

در دانشکده‌های ما وجود ندارد. دانشجو به حال خود رها می‌شود تا در زمانی معین، به جای "روند طراحی"، فقط "نتیجه" کارهای خود را برای استاد بیاورد. در واقع اهمیت زیاد "نتیجه کار" و کم اهمیت بودن "روند کار" مشکل عمده شیوه آموزش در دانشکده‌ها است. در همین ارتباط می‌توان شغل شریف "پروژه بستن" را یادآور شد که توسط عده‌ای از دانشجویانی که در امر طراحی از استعداد بیشتری برخوردارند، در خلاء احاطه استادان و مسئولین بر وضعیت دانشجویان، ابداع شده است. آنها، با دریافت مبالغی یا گه‌گاه از روی دوستی، برای آن عده از دانشجویان کم استعدادتر یا تنبل‌تر، پروژه‌ها را طراحی و ترسیم می‌کنند. این اتفاق از عدم کارآیی سیستم آموزش، خصوصاً در دروس عملی طراحی، که رکن اصلی این رشته است، حکایت دارد.

۳ - نقد و بررسی دقیق و کامل نتیجه این پروسه (design) توسط دیگران و اعلام نقطه نظرات موافق و مخالف آنها و مباحثه در مورد مسائل طرح‌ها، نکته بسیار مهم دیگری است

که در متودولوژی آموزشی دانشکده‌های معماری ما وجود ندارد. مسئله مهم اینجا، این است که این نقد (critique) توسط معمار دیگری به غیر از استاد مربوطه ابراز شود. اتفاق یا تفاوت نظر بین این استاد مدعو و استاد راهنماست که می‌تواند برای دانشجوی رشته معماری آموزنده باشد. حضور دیگر دانشجویان معماری در این جلسات نیز، باعث ایجاد پرسش‌ها و پاسخ‌ها و مباحث بسیار آموزنده برای ایشان است. متأسفانه این نوع برخورد در برنامه آموزشی مدارس معماری ما فقط یک بار در طول دوره آموزش و آن هم زمان تحویل پروژه دیپلم اتفاق می‌افتد. یعنی زمانی که دانشجو در حال ترک دانشکده است و دیگر نمی‌تواند از آموخته‌های فرضی خود، (که هنوز به درستی نمی‌تواند مطمئن باشد درست هستند یا غلط)، در پروژه بعدی برای دریافت صحت و صغم عقاید خود استفاده کند و این عقاید را بار دیگر با استادان معمار مطرح کند.

۴- طراحی معماری باید در صدر اهمیت آموزش معماری

با تلاش برای باز کردن تمام افق‌های ذهنی دانشجوی معماری و توضیح و تعلیم "کیفیت فضایی" به او قرار گیرد. معمار در هر پروژه با در نظر گرفتن اولویت‌های کیفی نسبت به کمی عمل کرده و در همین سو و با تأکید بر بررسی یا شاید زیر سؤال بردن وضعیت موجود، تعلیم یابد. به این ترتیب ساعات طراحی معماری افزایش یافته و بسیاری از دروس بی ارتباط دیگر را جایگزین می‌کنند. سخت‌گیری در تأیید استادان دروس طراحی و نیز، خود طراحی‌ها تبعاً افزایش می‌یابد تا معماران به راستی در مقام یک معمار و نه تکنیسین‌های معماری، تربیت شوند.

در رشته معماری (برای دستیابی به کیفیت فضایی) در واقع "روش طراحی" است که باید آموخته شود. روش طراحی در دو مقیاس متفاوت کلان و خرد، قابل بررسی است. مقیاس

کلان یعنی متودولوژی کلی و عمومی که به نظر نگارنده از شروع معماری مدرن تا کنون تغییرات عمده‌ای نداشته است و به شرح زیر است:

۱. بررسی کامل پیشینه

۲. پروسه آنالیز (بر محیط گذشته و موجود)

۳. نگاه انتقادی بر وضعیت موجود

۴. شکل‌گیری ایده‌ها بر اساس شرایط و محیط

(بمباردمان ایده‌ها)

۵. پردازش دایاگراماتیک ایده‌ها به کانسپت معماری

(تکنیک‌های طراحی + فرم و فضا)

۶. بررسی پیشنهادهای محتمل

۷. پیشنهاد نهایی

1. Thorough study of precedents

2. Analytical process (of previous & existing context)

3. Critical view of status quo

4. Formation of ideas according to conditions & context

(Bombardment of Ideas)

5. Development of ideas to concepts through diagrams

(design techniques + form & space)

6. Study of possible proposals

7. Final proposal

مقیاس خرد یعنی تکنیک‌های طراحی که در واقع شامل

بند ۵ موارد بالا می‌شود و تنها یک روش نیست. روش‌های

بسیاری وجود دارند که بر اساس تفکرات و استعدادهای

شخصی مختلف معماران برجسته در جهان، در طول دوران

شکل گرفته‌اند و هر معمار سعی می‌کند در طول زندگی

حرفه‌ای خود، به روش خاص خود دست پیدا کند. این مسئله

که آموزش معماری در واقع آموزش یک "روش" است، که آن

هم بر اساس نظریه "نقد و تغییر" می‌تواند تنها روش ممکن و

میسر برای معماری نباشد، و همچنین، این که قانون یا

فرمول‌های خاص غیر قابل تغییری در این دوره آموزش

داده نمی‌شوند، بزرگ‌ترین تفاوت میان آموزش این رشته با

دیگر رشته‌های علمی و فنی است. این مسئله البته به دلیل

تفاوت ماهیتی این رشته تخصصی با دیگر رشته‌هاست.

معمار در برخورد با هر موضوع و هر پروژه باید در ابتدا با

تحقیقات لازم درباره آن مسئله شروع کند و در طول روند

طراحی مداوم، به بهترین پاسخ برای مسئله خاص آن پروژه

دست یابد. پاسخ معلوم و حاضری برای هر مسئله موجود

نیست که او با مراجعه به آن، نتیجه نهایی را فوراً اعلام کند.

در خصوص عدم درک این مسئله در سطح وزارت علوم

و هیئت دولت و سازمان‌هایی از قبیل وزارت مسکن و

سازمان نظام مهندسی کشور، در فصل متولی معماری بحث

شد و به دنبال تسری عدم درک صحیح از این رشته و

تفاوت‌های ماهیتی عمده، میان آن با دیگر رشته‌ها به دولت و

جامعه، که باعث شده است تا اهمیت لازم معماری و جایگاه

آن در جامعه ناشناخته باقی بماند نیز، در فصل پایه‌های

معماری توضیحاتی ارائه شد.

ریشه اصلی تمام اینها از درون نهادهای آموزشی معماری

و در نظر نگرفتن اهمیت ویژه طراحی معماری شکل می‌گیرد.

شاهد دیگری بر تأیید این مدعا، کم‌تر بودن شیوه محاسبه

زمان "آموزش طراحی" به عنوان "درس عملی" در مقایسه با

"دروس نظری" است که تا جایی که یادم هست ساعات

دروس عملی ۳/۴ دروس نظری محاسبه می‌شوند. آیا این به

راستی حاکی از عدم درک اهمیت طراحی در این رشته

نیست؟ این مسئله به نوبه خود باعث می‌شود تا استادان به

عنوان مثال به جای ۱۶ ساعت حضور در هفته، در کلاس‌های

طراحی گاهی کم‌تر از ۲ ساعت حضور یابند و بخش دفتر آموزش

نیز، این مسئله را نادیده بگیرد. برخی از استادان "در کنار خود"، که

بسیاری از اوقات به معنی "به جای خود"، است از دستیارانی استفاده می کنند تا از جانب آنها کم کاری محسوب نشود.

۵ - نکته دیگر، منسوخ بودن روش تدریس بر اساس تیپ‌های ساختمانی در دانشکده‌های معماری در جهان است. این روش که "پروژه‌های معماری، تنها وسیله‌ای هستند برای آموزش پرورنده طراحی"، تقریباً از دهه هشتاد میلادی در تمام دانشکده‌های پیشرو در جهان متداول است. در بسیاری مواقع استادان معمار از موضوعاتی همچون صندلی، قوری یا موضوعات انتزاعی برای تدریس روش طراحی استفاده می کنند. حال آنکه در کشور ما هنوز تفکر این است که با تدریس به عنوان مثال مدرسه، دانشجوی باید به تمام جزئیات یک مدرسه آشنا شود و در آینده اگر قرار شد مدرسه‌ای طراحی کند از همان الگوهای تدریس شده استفاده کند و به این ترتیب ما متخصص در طراحی مدرسه پرورش خواهیم داد! دقیقاً همین طرز تفکر اشتباه است که باعث می شود ما به جای پرورش "معماران خلاق و هنرمند" به تولید "فارغ التحصیلان معماری" بپردازیم که در واقع تکنیسین هایی در این رشته هستند که تازه باید سعی کنند در جامعه حرفه‌ای برای رسیدن به مراتب بالاتر تلاش کنند. جای تعجب نیست اگر بسیاری از آنها که جذب ادارات و شهرداری ها می شوند، در درک، تعریف و تفسیر بحث های کیفی معماری فاقد توانایی لازم باشند.

شاید مسئله ای که وجود دارد عدم درک صحیح از مقوله "تیپولوژی بناها" در مقابل "تیپ های ساختمانی" است. بررسی تیپولوژی در بناها به تحقیق بر نمونه های ساخته شده از همان بنا در معماری سراسر جهان از ابتدا تا کنون اشاره دارد. در حالی که تیپ های ساختمانی، انواع مختلف بناها را معمولاً در رابطه با عملکردشان مورد بررسی قرار می دهد. به هر حال، اگر به جای تأکید بر تیپ های ساختمانی، برای مثال به بافت و زمینه ای که ساختمان در آن قرار می گیرد و ضرورت هم خوانی ساختمان در بافت، که به کلی در نگرش

سیستم آموزشی ما وجود ندارد، اهمیت داده می شد، شاید امروز وضعیت شهرهای ما چنین نبود.

۶- ایجاد فضای آموزشی مناسب، مسئله بسیار مهم دیگری است که در جهت وقوع نکات اشاره شده نیز، ضروری است. امکانات لازم، اکثراً برای کارگروهی دانشجویان در محل دانشگاه‌ها موجود نیست. وجود آتلیه‌های مجهز به عنوان فضایی که دانشجویان بتوانند و تشویق شوند در آنها، زمان لازم برای طراحی و تبادل نظر با یکدیگر را بگذرانند از ضرورت های جدی دانشکده های معماری است. هر چند این فضا به صورت فیزیکی در برخی از دانشکده ها موجود است، ولی اینها فضاهای واقعی "آتلیه" نیستند. آتلیه واقعی فضایی است که دانشجویان بخواهد و تشویق شود در آن زمان خود را سپری کند و حتی به سختی بتوانند او را از آن محیط دور کنند. فضایی که با آرامش خیال وسایل خود را در آن بگذارد و شاید حتی شب‌ها تا صبح آزادانه در این مکان کار، یا در صورت نیاز، استراحت کند. حال اگر چنین فضاهایی با امکانات لازم مانند میزهای طراحی و کامپیوتر، تجهیز شوند که چه بهتر. در هر حال اساس، ایجاد فضا است. فضایی که بتواند تأثیرگذار بر کار و خلاقیت در طراحی معماری شود. به راستی تأثیر فضای خوب بر نوع زندگی و کار انسان، خود اصلی ترین هدف طراحی معماری است که ما حتی در دانشکده های معماری آن را نادیده گرفته ایم. تصور می کنم حتی اگر این فضا ایجاد شود دانشجویان علاقمند ما، خود حاضرند آنها را به تجهیزات شخصی لازم مجهز کنند و فقط در آن صورت می بایست امنیت لازم را برای آنها ایجاد کرد. ⁱⁱⁱ

۷- نکته پر اهمیت دیگر، وضعیت استادان معماری در دانشکده هاست. سطح بسیار پایین "دانسته ها" و "توان تشخیص و ارزیابی" بین متخصصین در حرفه معماری

i - مقاله ای در این ارتباط از نگارنده در نشریه دانشکده معماری کاشان به چاپ رسیده است. شتابک، شماره ۳، زمستان ۸۶
ii- امروز در بیشتر دانشکده های معماری جهان آتلیه های طراحی با تجهیزات کامپیوتری کامل وجود دارند.
iii - این موضوع در صحبت با دانشجویان دانشکده های معماری تهران، کاشان و شیراز مورد تأیید اکثر دانشجویان بود.

مسئله‌ای است که در کشور ما وجود دارد. نابسامانی وضعیت معماری کشور ما حاکی از وجود این موضوع در ایران نسبت به سایر کشورهاست.^۱ اما مسئله مهم این است که زمانی که این موضوع به دانشکده‌ها و مدارس معماری هم رخنه کند، دیگر راهی برای تربیت صحیح و اعتدالی معماری وجود نخواهد داشت. متأسفانه سطح پایین دانش استادان معماری در دانشکده‌ها قابل انکار نیست. بیشتر استادان در مدارس معماری کشور، خود دانش‌اندوخته‌های همین نظام آموزشی در کشور هستند و طبیعی است با وجود چنین مسئله‌ای، آنها نظام موجود را صحیح تصور کنند و در جهت ساماندهی آن تلاشی نداشته باشند، یا راه دیگری برای آن شناسانند. عجیب این است که مسلماً در میان این افراد، استادان برجسته، خوش فکر و صاحب نظر نیز، وجود دارند ولی متأسفانه حتی این افراد که تعداد آنها انگشت شمار است هم، سعی در ایجاد تغییر و تحول بنیادی در نظام آموزش معماری کشور نداشته‌اند.

همچنین عدم آشنایی اکثریت این استادان به زبان‌های خارجی باعث شده است تا آنها به طور مستقیم از وقایع روی داده در جهان معماری معاصر، مطلع نباشند و غالباً به برداشت‌های شخصی خود از عکس‌ها و آثار معماری معاصر جهان اکتفا کنند یا حد اکثر، مطالب ترجمه شده اندک موجود که بسیاری خالی از ایرادات و اشتباهات نیستند، مطالعه کنند که این هم به درک عمیق و قطعی آنها از این اتفاقات منجر نمی‌شود. این مسئله که هر روز بر فاصله میان تفکرات تئوریک و آکادمیک ما با بقیه جهان می‌افزاید، مشکل بسیار بزرگی است که باید مورد توجه مراکز دانشگاهی قرار گیرد. البته این به هیچ وجه به معنی این نیست که ما باید با درک مفاهیم معاصر خارجی پیروی از آنها را سرمشق خود قرار دهیم، بلکه به این معنی است که برای پویایی تفکرات جامعه معماری ما و هر نوع کنش یا واکنشی در برابر بقیه

i - عدم توانایی هیئت داوری مسابقه سینما آزادی در تشخیص طرح فرشید موسوی و عدم اطلاع آنها از این حرکت نوآورانه از مثال‌های دیگر این مدعاست.

تئوری‌های جهانی، لازم است که ابتدا با آنها آشنایی کامل داشته و آنها را از هر نظر بررسی کرده باشیم تا سپس بتوانیم درست تر به یافتن راه خود بپردازیم.

وجود باندهای مختلف آموزشی و عدم علاقه آنها به برقراری روابط با استادان دیگر دانشکده‌ها یا حتی ایجاد ارتباط با معماران حرفه‌ای در کشور باعث تأسف است.

در همین رابطه لازم است اضافه کنم که استادان می‌بایست یا پویا و محقق باشند و به امر نگارش یا طراحی و ساخت مشغول باشند، یا دائماً جای خود را به استادان دیگر و تفکرات تازه بدهند، که معمولاً هیچ یک از این دو در دانشکده‌های ما اتفاق نمی‌افتند. در دانشکده‌های پیشرو در خارج از کشور، جریان جایگزینی استادان توسط نیروها و تفکرهای جدید حتی با وجود فعال و پویا بودن استادان قبلی به وقوع می‌پیوندد.

به یاد دارم که در زمان مسئولیت کوتاه مدیریت گروه معماری دانشکده معماری آزاد تهران مرکز، متوجه شدم که حتی تعدادی از استادان بنام و برجسته کشور از اینکه من از افراد دیگری نیز، در جهت تبادل افکار و تدریس در کلاس‌های دیگر دعوت کرده بودم ابراز ناراحتی می‌کردند. به نظر می‌رسد که استادان به محض حضور یک فرد جدید، وضعیت خود را متزلزل احساس می‌کنند که این امری بسیار نادرست است. همچنین با وجود دعوتی که از سه دانشکده معماری دیگر (تهران، ملی، علم و صنعت) برای گفتگو و برگزاری نشست‌های آموزشی داشتم، هیچ‌یک پاسخی نداده و حتی بعدها هم در این جهت، حرکتی نداشتند.

ج- مراکز فعال تحقیقاتی و آموزشی

همه معماران باید بخوانند و بنویسند و کارهای خود را ارائه کنند و از طریق نوشتار گفتگو کنند تا به پیشرفت برسیم و باید در دانشکده‌ها بر این پویایی تأکید شود و آنها، تنها با حضور به صورت مراکز فعال فرهنگی می‌توانند چنین نقشی

را ایفا کنند. در هیچ‌یک از دانشکده‌های معماری در کشور برای استادان معمار امکانات تحقیقات و پژوهش فراهم نیست. این تحقیقات به قدرت بخشی در نظریه‌ها و دیدگاه‌های نظریه پردازان متفکر در این رشته می‌افزاید. در دانشکده‌های ما، انگار که این مسئله کوچک‌ترین اهمیتی ندارد. حتی آتلیه‌های خصوصی برای انجام تمرینات پژوهشی مستقیم در امور طراحی، برای هیچ‌یک از استادان موجود نیست، در حالیکه اینها در مدارس معماری امروز در جهان، مسائلی عادی و بدیهی به حساب می‌آیند.^۱ استادان صاحب نظر در هر موضوع باید بتوانند جهت انجام تحقیقات خود از امکانات دانشگاهی و حتی از نیروی دانشجویان، با رعایت اصول معین^۲، استفاده کنند. با وجود چنین امکاناتی است که دانشکده‌ها می‌توانند به صورت مراکز فعال تربیتی عمل کنند و دانشجویان مستقیماً از نتیجه این فعالیت‌ها در کنار استادان خود، بهره‌مند شوند. برای مثال، تمام آثار معماری قدیم ایران و آنچه از آنها باقی است می‌توانند در همین مدارس برداشت و بررسی شوند. آنالیزهای فضایی از این بناها و در آوردن دایاگرام‌های فضایی این معماری‌ها شاید راهگشای روش‌های طراحی معماری امروز ایران باشند. واقعاً برای من سؤال بزرگی است که چرا تا امروز استادان در این راه قدمی برداشته‌اند یا اگر هم جایی چنین اتفاقی افتاده است، چرا نتایج آن به اطلاع جامعه معماری ایران نرسیده است؟^۳ همچنین دانشکده‌ها باید دست کم در امر انتشار آثار معماری معماران کشور و خصوصاً معمارانی که در این دانشگاه‌ها تدریس می‌کنند، فعال باشند. جای تأسف بسیار است که انقلاب فرهنگی، با وجود چهار سال تعطیلی دانشگاه‌ها، موقعیت بسیار مناسبی را برای ایجاد این نوع مراکز پژوهش و اندیشه از دست داد. تنها دلخوش فعالیت‌هایی از این قبیل توسط برخی از معماران منفرد یا مشاور در کشور، که بیشتر از برخی دانشکده‌های معماری ما است، هستیم.^۴

د- مراکز تولید زبان تخصصی یکسان

در هر رشته تخصصی برای به وجود آمدن امکان مباحثه و پیشرفت، نیاز به یک زبان تخصصی یکسان است که تعاریف و واژه‌های مورد استفاده را در بحث‌ها روشن کرده و به تولید واژگان جدید تخصصی نیز، بپردازد. این، نقش مهمی است که به دنبال فعال شدن دانشگاه‌ها می‌تواند توسط این مراکز ایفا شود. نوشتن با زبان یکسان تخصصی در معماری و پیدایش زبان یکسان برای گفتگو سبب کمک قابل توجهی به پیشرفت معماری، ابتدا در بعد نظری و سپس در بعد حرفه‌ای است.

لازمه آن البته این است که معماران ما اندیشه‌های خود را بنویسند و اندیشه‌های یکدیگر را بخوانند و به طور کلی با هم گفتگوی مکتوب داشته باشند تا به موارد و مطالبی که در جمع آنها بر آنها توافق می‌شود، در آینده بتوان به عنوان مضامین یا واژگان تخصصی یکسان، اشاره کرد. اتفاقی که متأسفانه در جامعه معماران ایرانی هنوز رخ نداده است.

نتیجه و پیشنهاد:

نتیجه اینکه وضعیت آموزش معماری در کشور بسیار وخیم و نیازمند رسیدگی فوری و جدی است. با قدری تحقیق واقع بینانه متوجه خواهیم شد که روزانه تعداد زیادی فارغ التحصیل معماری که در واقع در سطح دیپلمه‌های فنی تربیت شده‌اند به جمع معماران می‌پیوندند. تنها عده کمی از آنها با سعی و کوشش شخصی، دارای سطوح قابل قبولی از دانش و توانایی در این حوزه قرار دارند و این موضوع بی شک به وخامت وضعیت معماری در کشور می‌افزاید.

در آخر به کلیه استادان معمار که دست اندر کار تدریس دانشگاهی هستند پیشنهاد می‌کنم که ابتدا با جمع شدن و هم فکری و ارزیابی واقعی دانش و توانایی‌های خود و نیز امکانات موجود دانشکده‌ها، به تدوین برنامه‌های جدید

i - برای مثال در دانشکده توکیو استادان معمار حتی بر پروژه‌های شخصی دفترشان در محیط دانشکده کار می‌کنند و مسائل آموزش و حرفه را همزمان با دانشجویان مطرح می‌کنند. این مسئله توسط آتلیه باوا که معمارانش چندی پیش در اسفند ۸۶ در تهران حضور داشتند، مطرح شد.

ii - ساده ترین این حقوق، حفظ حق کار دانشجویان و تأیید انجام کار توسط آنها است.

iii - البته لازم به توضیح است که استثنائاتی بر این قضیه وجود دارد که برای مثال پژوهش چندین ساله محمد رضا حائری و مقالات و سخنرانی‌های ایشان در این خصوص از همین استثنائات هستند.

iv - برخی مشاورین (مثل مشاور گنو با ترجمه روابط حرفه‌ای معماری در آمریکا) به نشر فعالیت‌های تحقیقاتی خود اقدام کرده‌اند.

آموزشی بپردازند. برنامه هایی که از ابتدا تا انتهای دوره آموزشی را در نظر گرفته و از اهداف و روش های روشنی برای رسیدن به آن اهداف بهره مند باشند. با مطرح کردن این برنامه ها با مدیران آموزشی و جلب همکاری آنها و دانشجویان می توان به صورت آزمایشی برخی از این برنامه ها را جامعه عمل پوشاند. ممکن است حتی رفته رفته با ایجاد رابطه با دیگر دانشکده های معماری و گفتگو با آنها بتوان راهکارهای جدیدی برای اعتلای نظام آموزش معماری یافت و این راهکارها را به تأیید وزارت علوم و آموزش عالی رساند. معتقدم که حضور دانشجویان و اصرار آنها بر وقوع این روند می تواند بسیار موثر و کارساز باشد. خصوصاً در صورتی که چنین میلی در برخی از مدیران یا استادان محترم معمار وجود نداشته باشد. مشکلات و مسائل اقتصادی نیز، که همیشه جزء اولین دلایل عدم وقوع چنین حرکت هایی هستند، با اعمال فشار جدی از طرف دانشجویان و کادر آموزشی، خصوصاً در دانشکده های انتفاعی، قابل حل خواهند بود.

قصه شخصی:

در پایان این فصل شاید بد نیست به علاقه شخصی خود به مقوله روش های آموزش معماری معاصر، اشاره کنم. این علاقه از زمان دانشجویی شروع شد و به پایان نامه فوق لیسانس در دانشگاه لندن (سال ۱۳۶۸) با موضوع آموزش معماری منجر شد. این تحقیق که در آن به عنوان case study به مطالعه آموزش معماری در ایران، قبل و بعد از انقلاب فرهنگی، پرداخته شده است، در همان سال به وزارت علوم و آموزش عالی جهت بررسی و ارزشیابی تقدیم شد. جالب این که پس از انجام مراحل ارزشیابی روی پایان نامه نوشته بودند: (برای کشور ما) "کاربردی ندارد". برخلاف این طبقه بندی، من برای پی گیری علاقه خود ابتدا به دانشکده معماری دانشگاه شهید بهشتی مراجعه کردم. در آنجا با استقبال مدیر گروه

وقت، آقای دکتر رازجویان، مواجه شدم. پس از چند جلسه حضور در کنار یکی از استادان این دانشگاه به عنوان دستیار، به من گفته شد که جهت ادامه کار باید مصاحبه ای با ریاست دانشکده داشته باشم. نتایج پایان نامه من، برای او که گویا از دست اندرکاران ستاد انقلاب فرهنگی بود، بسیار سنگین آمد و همین باعث بحث میان ما شد. ایشان اعتبار دانشگاهی که به من مدرک داده است زیر سؤال بردند و من نیز، آن را به عنوان قدیمی ترین مرکز آموزش معماری دانشگاهی در جهان به رخ ایشان کشیدم، سپس اتاق را و به دنبال آن دانشکده معماری شهید بهشتی را برای همیشه ترک کردم. این اتفاق مصادف شد با تأسیس اولین گروه معماری در دانشگاه آزاد واحد مرکز در تهران و این مرکز که در واقع اولین مرکز آموزش جدید در معماری، پس از انقلاب به شمار می رفت برای من موقعیتی بسیار جذاب بود. با مراجعه به آنجا با استقبال متعجب کننده رئیس دانشکده، آقای دکتر پورمردیان، رو به رو شدم که با توجه به تجربه قبلی، بسیار خوشایند بود. شاید همین برخورد باعث شد که من نهایت توانم را برای کمک به مدیر گروه وقت، آقای دکتر سادات گوشه، در همفکری و همکاری در تنظیم و ارائه برنامه های آموزشی به کار گیرم. دو سال بعد به دنبال استعفای او از سمت مدیریت گروه، این سمت به من پیشنهاد شد. من نیز، این کار را تنها از روی حسن نیت برای مدت محدود تا جایگزینی ایشان توسط شخص دیگری پذیرفتم. بعدها متوجه شدم که بسیار خامی کردم و انتظارات من در آن چهارچوب برآورده نخواهند شد. خیلی زود فهمیدم که "مدیر گروه" سمتی است با مسئولیت بسیار زیاد و اختیار بسیار ناچیز. در طول مدت مدیریت کوتاه من بر گروه معماری و با وجود جوانی زیاد، موفق به انجام موارد زیر شدم: - بیشترین تعداد مسافرت های دانشجویی برای بازدید از آثار معماری ایران در آن زمان صورت گرفت.

- اولین نمایشگاه آثار معماری دانشجویان برای برقراری ارتباط با سایر دانشجویان معماری در دیگر دانشکده‌ها برپا شد.

- اولین مسابقه معماری دانشجویی در سطح کشور در سال ۱۳۷۱ برگزار شد که با حضور آقایان میرمیران، شیخ زین الدین، دیبا، صفامنش و بنده در هیئت داور، موضوع "برگزاری مسابقه معماری" چنان جلب توجه کرد که چندی بعد که مسابقه معماری فرهنگستان‌های جمهوری اسلامی مطرح شد، با خود فکر کردم که برگزاری آن پروژه به صورت مسابقه پس از سال‌ها در کشور، بی ارتباط با حضور این داوران در آن مسابقه کوچک ما نبود.

- درخواست رسمی از سه دانشکده معماری دیگر در تهران جهت تبادل اندیشه درباره مسئله آموزش معماری در ایران، که متأسفانه از سوی ایشان که دانشگاه آزاد را در آن زمان فاقد اعتبار کافی می دانستند با بی اعتنایی و بدون پاسخ باقی ماند. جالب این که، حتی اگر عدم اعتبار لازم دانشگاه آزاد را هم بپذیریم، این مراکز هرگز پس از آن هم با یکدیگر رابطه لازم را برقرار نکردند و تا امروز به جای همراهی، خود را رقیب یکدیگر احساس می کنند که این تفکر متأسفانه به دانشجویان و فارغ التحصیلان این مراکز نیز، تسری یافته است.

- برگزاری جلسات معرفی آثار معماران معاصر ایران توسط ایشان و توضیح آثارشان برای دانشجویان که به صورت جلسات دوهفته یکبار در سالن رستوران ساختمان مرکزی با کمترین امکانات برگزار می شد.

- درخواست و پیگیری تغییر نام دانشکده هنر به دانشکده هنر و معماری، که البته در جهت برنامه ریزی برای گرفتن مکانی بزرگ تر و مستقل و تأکید بر معرفی معماری به عنوان پرتأثیرترین هنر کاربردی به جامعه، انجام شد.

- و سرانجام مهم ترین موردی که توسط بنده پیشنهاد شد و به تصویب رسید، ایجاد "شورای گروه معماری" بود که

در واقع تعیین کننده خط مشی اصلی آموزش در دانشکده باشد. تشکیل این گروه پنج نفره که مرکب بودند از برجسته ترین شخصیت های معماری کشور، از نظر مدیریت وقت دانشکده، به دلیل جوانی من، ایده خوبی به نظر رسید. در حالی که من به دنبال ایجاد انسجام میان معماران شناخته شده ای بودم که با قدرت بتوانند تصمیمات خود را در مقابل کسانی که رشته معماری را نمی شناختند و اهمیت تفاوت آموزشی در آن را نمی پذیرفتند، عملی سازند. این شورا پس از تحکیم، برای من، راهی برای جایگزینی مدیر گروه نیز، بود که بازگشت به حرفه معماری را برای من میسر می کرد. متأسفانه این شورا به هیچ وجه وظیفه مهم خود را در آن زمان درک نکرد و طبعاً به آن نیز، عمل نکرد. با توجه به امکانات موجود ما در آن زمان از نظر تجهیزات، فضا و نیروی انسانی، در این شورا تصویب کردیم که حداکثر تعداد دانشجوی برای سال بعد ۴۵ نفر است و این را به اطلاع مدیران دانشگاه رساندیم. رؤسای وقت، بدون در نظر گرفتن نامه بنده به عنوان مدیر گروه و تصمیم شورا، اقدام به پذیرش ۱۳۵ نفر دانشجوی در سال ۱۳۷۳ کردند. طبیعی بود که من در مقابل این حرکت توهین آمیز مسئولین وقت، به پشتوانه شورا، استعفای خود را تقدیم کرده و مطمئن بودم که شورا نیز، بر همین روال عمل خواهد کرد، که هرگز چنین نشد. بعدها شنیدم که اعضای شورا من را جوانی "احساساتی" و در عین حال "زرنگ" پنداشتند که توانست در زمان کوتاهی خود را از گرفتاری های دانشگاه برهاند تا در حرفه معماری به کسب درآمد بیشتر بپردازد! در هر صورت عدم انسجام این گروه، در همان ابتدای راه و در زمانی بسیار حساس، باعث شد تا دانشگاه آزاد به تأسیس قارچ گونه دانشکده های معماری در سراسر کشور، بدون کوچک ترین امکانات، بپردازد و توسعه کمی خود را بدون توجه به کیفیت آموزشی (دست کم در رشته معماری)، ادامه دهد.

i - دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران، دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده معماری دانشگاه علم و صنعت

در جلسات دفاع پروژه های دیپلم یا به عنوان استاد مشاور بوده است. حضور من در دانشکده های معماری در نقاط دیگر جهان^۱، که به صورت مهمان در جلسات نقد و بررسی پروژه های دانشجویان حضور داشته ام نیز، به دنبال علاقه شخصی من به مقوله آموزش معماری صورت گرفته است و باعث شده است تا برای من روشن شود که این نقائص در روش آموزش معماری ما، تأثیر بسزایی بر معماری حرفه ای در کشور دارد و اتفاقاً دانشجویان ایرانی شاید در برخی ابعاد به مراتب از دانشجویان خارجی قوی تر و با استعداد تر هستند. موفقیت قابل توجه معماران ایرانی فارغ التحصیل در خارج از ایران تأییدی بر این نظر است.^۲

جالب این بود که شورانه تنها به کار ادامه داد، بلکه به من نیز، اصرار می کرد که در سمت خود باقی بمانم و من که بآرد این تقاضا مورد غضب مسئولین قرار گرفته بودم، با تهدید به این که اگر استعفاء دهم باید از عضویت در هیئت علمی نیز استعفاء دهم، با کمال میل نامه استعفاء از هیئت علمی را نیز امضاء کردم. پس از آن، تا چند سال برای تدریس از سوی مدیران گروه بعدی، که برخی را خود دعوت به تدریس کرده بودم، دعوتی نداشتم تا این که دعوت آقای دکتر سرکیسیان و حسن نیت ایشان باز هم مرا برای مدت کوتاهی به آنجا کشاند. پس از آن، حضور من در دانشگاه های مختلف کشور، صرفاً با دعوت دانشجویان و خصوصاً برای حضور

۱- این دانشکده های معماری عبارت هستند از دپارتمان های معماری دانشگاه های لندن، کمبریج، پاریس، برلین، شارجه، احمد آباد هند، استانبول، لوس آنجلس، برکلی، کلمبیا، هاروارد و وین در خارج از ایران و تهران، ملی، علم و صنعت، آزاد تهران، آزاد تبریز، یزد، اصفهان و شیراز در داخل ایران.
ii - هادی تهرانی، فرشید موسوی، نادر تهرانی، خواهران حریری، مهرداد یزدانی و نسرین سراجی همه مثال های این مدعا هستند.

در معماری، تأثیر متقابل آموزش و حرفه بر یکدیگر از اهمیت بسیاری برخوردار است و از این روست که حضور بهترین معماران حرفه ای در کنار دیگر اندیشمندان، در حوزه آموزش معماری واجب است. با محدود بودن این افراد، امکان توسعه کمی مراکز آموزش معماری، با حفظ "کیفیت در معماری"، وجود ندارد.